

تقسیم وضع به شخصی و نوعی:

از زمره تقسیماتی که برای وضع مطرح شده است، تقسیم آن به وضع شخصی و نوعی است.^۱
این تقسیم، تقسیم وضع به لحاظ لفظ است (در مقابل تقسیم بعدی که به لحاظ لفظ و معنی معاً می باشد)
مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی در هدایة المسترشدين می نویسد :

«الرابعة الوضع باعتبار الموضوع قد يكون شخصيا و قد يكون نوعيا و ذلك لأن الواضع إما أن يلاحظ شخصا من اللفظ معينا بمادته و هيئته و يضعه بإزاء المعنى فالوضع فيه شخصي لتعلقه بشخص معين من اللفظ غير ممكن الصدق على ألفاظ مختلفة و إن كان بحسب الواقع كليا لتعددده بحسب تعدد أزمنة الاستعمال و تعدد المستعملين و لو في زمان واحد فإن ذلك لا يوجب تعددا في نفس اللفظ ...

إما أن يلاحظه حال الوضع أمرا عاما شاملا للألفاظ المختلفة شمول وضع الكلّي لجزئياته أو شمول العرض لأفراد معروضه فتضع ذلك الأمر بإزاء المعنى أو يجعل ذلك مرآة لملاحظة ما يندرج تحته من الألفاظ الخاصة أو الخصوصيات العارضة لها و يضع كل منها بإزاء ما تعينه من المعنى فيكون الوضع حينئذ نوعيا»^۲

توضیح :

- (۱) تقسیم وضع به شخصی و نوعی به لحاظ معنی نیست بلکه به لحاظ لفظ است.
- (۲) وضع شخصی آن وضعی است که در آن یک لفظ (که هیچ گونه تغییری نمی کند نه از حیث هیأت و نه از حیث ماده) برای یک معنی انتخاب می شود.
- (۳) اینکه می گوئیم وضع شخصی است به معنای جزئی بودن در مقابل کلی نیست بلکه چه بسا این لفظ شخصی در موارد متعدد استعمال می شود. بلکه به این معنی است که لفظ مذکور واحد است و شکل های متعدد نمی پذیرد.
- (۴) وضع نوعی آن وضعی است که واژه مورد نظر مصادیق متعددی از الفاظ مختلف را در برگیرد که هر یک از آن الفاظ معانی خاص خود را دارند.
- (۵) مثال وضع نوعی، هیأت فاعل است که ضارب، صادق، عالم و .. مصادیق آن هستند و معنای خاص خود را نیز دارا می باشد.
- (۶) نکته : مرحوم محقق عراقی در مقالات الاصول^۳ از وضع نوعی با تعبیر «وضع قانونی» یاد کرده است.

۱. کفایة الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۸

۲. هدایة المسترشدين ؛ ج ۱ ص ۱۶۰ الی ۱۶۱

۳. مقالات الاصول ؛ ج ۱ ص ۷۱



ما می گوئیم :

در تقسیم بندی وضع شخصی و نوعی می توان ابتدائاً گفت :

(۱) لفظ اگر با هیأت و ماده معین (زید در حالی که زاء در ابتداء می آید و مفتوح است و یاء دوم می آید و ساکن است و دال در مرحله سوم است و هیچ حالت تلفظ دیگری هم ندارد) وضع شود، «وضع شخصی» است. محقق عراقی برای این نوع از وضع به وضع الفاظ جامد مثال می زند.^۱ اسماء اجناس (رجل) و اعلام شخصی از این قبیل هستند.

(۲) اگر هر یک از هیأت یا ماده، ثابت لحاظ نشوند، که خود به ۴ قسم تقسیم می شود :

۲/الف) ماده ثابت ؛ هیئت متغیر:

مثال: «ض ر ب» برای زدن وضع می شود ولی می تواند به صورت ضَرَبَ یا ضَرْبَ یا ضارب و ..

در آید. اما در هر صورت این الفاظ متضمن معنای زدن هستند. (این قسم را مرحوم عراقی نوعی دانسته اند^۲ و مرحوم

آخوند^۳ و مرحوم اصفهانی شخصی به حساب می آورند.^۴)

۲/ب) هیأت ثابت ؛ ماده متغیر:

که خود به سه گونه تصویر می شود:

۲/ب/۱) هیأت اسمی ثابت ؛ ماده متغیر :

مثال: فاعل که هر ماده ای می تواند در این قالب قرار بگیرد ولی در هر صورت معنای «صادر کننده فعل» را می دهد.

(این قسم را اکثر اصولیون نوعی به حساب آورده اند) اما شیخنا الاستاذ وحید خراسانی آن را شخصی به حساب آورده

اند.^۵

۲/ب/۲) هیأت نسبت ثابت ؛ ماده متغیر :

مثال: هیأت جمله اسمیه (نسبت تامه) و اینکه به صورت مبتدا و خبر می آید. که می تواند «زید قائم» باشد یا «عمر و

مضروب» ؛ و هم چنین هیأت نسبت های ناقصه مثل «غلام زید» (مرحوم فاضل می فرمایند همه اصولیون این قسم را

دارای وضع نوعی می دانند.^۶)

۱. مقالات الاصول ؛ ج ۱ ص ۷۱

۲. مقالات الاصول ؛ ج ۱ ص ۷۱

۳. کفایة الاصول ؛ ص ۳۲

۴. نهاية الدراية ؛ ج ۱ ص ۷۷

۵. تحقیق الاصول ؛ ج ۱ ص ۸۵

۶. سیری کامل در اصول فقه شیعه ؛ ج ۱ ص ۳۲۸



مثال : رفع که دالّ بر فاعلیت یا مبتدا بودن است (این مورد را مرحوم آخوند در کفایه امر سادس دارای وضع نوعی بر می شمارد.^۱)

نکته : مرحوم آخوند خراسانی در کفایه - امر سادس - می نویسند:

«لا وجه لتوهم وضع للمركبات غیر وضع المفردات ضرورة عدم الحاجة إليه بعد وضعها بموادها فی مثل زید قائم و ضرب عمرو بکرا شخصیا و بهیئاتها المخصوصة من خصوص إعرابها نوعیا و منها خصوص هیئات المركبات الموضوعة لخصوصیات النسب و الإضافات بمزایاها الخاصة من تأکید و حصر و غیرهما نوعیا بداهة أن وضعها كذلك واف بتمام المقصود منها كما لا یخفی من غیر حاجة إلى وضع آخر لها بجملتها مع استلزامه الدلالة على المعنی تارة بملاحظة وضع نفسها و أخرى بملاحظة وضع مفرداتها. و لعل المراد من العبارات الموهمة لذلك هو وضع الهیئات على حدة غیر وضع المواد، لا وضعها بجملتها علاوة على وضع کل منهما».^۲

توضیح :

چنین نیست که در جمله «زید قائم» علاوه بر : (۱) وضع شخصی «زید» (۲) وضع شخصی «ق و م» (۳) وضع نوعی «فاعل» (۴) وضع نوعی «اعراب» (۵) وضع نوعی جمله اسمیه و همچنین وضع های دیگری که به صورت نوعی قابل تصویر است مثل وضع نوعی تقدیم ما حقّه التأخیر ، وضع دیگری باشد که همه آنها را با هم به صورت یک جا شامل می شود.

پس : نفی وضع مرکبات، به معنای نفی وضع در جمله اسمیه یا نسبت ها و اضافات نیست.

حال :

(۱) در مورد قسم اول، ظاهراً اختلافی بین اصولیون نیست و همگی بر اینکه وضع این دسته وضع شخصی است اتفاق دارند.^۳
(۲) در مورد قسم دوم، (وضع ض ر ب برای «زدن») و قسم سوم (وضع فاعل)، مرحوم عراقی هر دو قسم را دارای وضع نوعی می داند و می نویسد:

«كان وضع کلّ واحد من المادّة و الهیئة قانونیاً، نظراً إلى سریان المادّة فی ضمن أى هیئة موضوعة، و سریان الهیئة أيضاً فی ضمن کلّ مادّة موضوعة، فکلّ منهما جهة تكثر و انحلال قابل

۱. کفایه الاصول ؛ ص ۳۳

۲. کفایه الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۸

۳. هدایة المسترشدين ؛ ج ۱ ص ۱۶۰ / محاضرات فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۵۲ / کفایه الاصول ؛ ص ۳۲ / مقالات الاصول ؛

ج ۱ ص ۷۱ / تحقیق الاصول ؛ ج ۱ ص ۸۱ / سیری کامل در اصول فقه ؛ ج ۱ ص ۳۳۵ / نهایة الدراية ؛ ج ۱ ص ۷۷



للقانونية، بخلاف وضع الجوامد، كما لا يخفى.^١

بررسی اقسام وضع شخصی و نوعی				
نوعی	شخصی	مثال	وضعیت هیأت و ماده	
-	همه اصولیون	زید	هیأت معین + ماده معین	۱
مرحوم عراقی	مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی	«ض ر ب» برای «زدن»	ماده ثابت + هیأت متغیر	۲
اکثر اصولیون	آیت الله وحید	فاعل (صادر کننده فعل)	هیأت اسمی ثابت + ماده متغیر	۳
همه اصولیون	-	هیأت جمله اسمیه	هیأت نسبت ثابت + ماده متغیر	۴
مرحوم آخوند	-	رفع (دالّ بر فاعلیت)	هیأت اعرابی ثابت + ماده متغیر	۵

توضیح :

وضع مواد، قانونی (نوعی) است چراکه می تواند در ضمن هر هیأتی پدید آید و هیأت هم در ضمن هر ماده ای می آید و چون هیأت و ماده دارای جهت تکثر و انحلال هستند پس دارای وضع نوعی می باشند.

۱. مقالات الاصول؛ ج ۱ ص ۷۱

